

# الباب الخامس و العشر من الواحد الثاني في بيان الكتاب و انه حق.

حضرت باب

اصلي فارسي



## الباب الخامس و العشر من الواحد الثاني في بيان الكتاب و انه حق.

ملخص این باب آنکه مراد از کتاب آنچیز است که از قبل نقطه حقیقت ظاهر شود زیرا که از برای ذات ازل لم یزل و لا یزال تبدیلی و تغییری نیست بلکه کتاب نقطه بیان کتابی است که مدل علی الله است زیرا که غیر الله قادر بر آن کتاب نیست

و آن از یک حرف گرفته الی ما لا نهایت ذکر میشود چه آنچه از نقطه حقیقت منتشر گردد ذکر کتاب میشود و آنچه "من یظهره الله" کتاب بخط خود نویسد کتابی است که بخط الله نوشته شده زیرا که منسوب الی الله بوده و هست

زیرا که کتاب او حق است ای ارواح متعلقه بکلمه حق در کلماتی که نازل میفرماید از هر شأن که باشد سواء آنکه آیات باشد که ماء غیر آسن رضوان است و مناجات که لبن لم یتغیر و تفاسیر آیات که خمر حمر و اجوبه و تفاسیر مناجات که عسل مصفی است در کتاب الله هست و شئون فارسیه بعینه مثل شئون آیات است زیرا که کل از بحر حقیقت جاری میگردد و اگر کسی در کلمات فارسی بعین فؤاد نظر کند فصاحت آیات را بعینها مشاهده مینماید و یقین میکند که غیر الله قادر بر این نوع کلام نبوده و نیست



ORIGINAL



AUDIO

ولی چه بسا اشخاصی که اقرار کردند بر اینکه کتاب حق است ولی از محقق حق محتجب مانده و چه بسا که نقطه حقیقت که کتاب او کتاب الله هست بل اعز است کتاب او از کلتی بل یک حرف از کتاب او اعز است از کلتی از استکار مردم خائف از ایشان میشود که کتاب خود را بر ایشان نازل فرماید و از نارنجت یابند و داخل جنت شوند و چه بسا از ملاحظه علو فضل و رحمت خود نازل میفرماید ولی بر آن کسی که نازل میشود ملتفت نمیشود بلکه قلم حیا میکند که ذکر کند و حال آنکه شب و روز میخوانده اللهم اعطنی کتابی بیمی حال که خداوند عطا فرمود نمیگیرد بلکه معطی را که رسولی است از رسولان او اگر بتواند از آنچه قلم حیا میکند در حق او مرتکب میشود

و حال آنکه کتاب کتاب خدای او بوده و رسول رسول او و از علو فضل و جود بر او نازل فرموده بشانی که بتواند که یقین کند که کتاب الله است و غیر او قادر بر مثل اون نیست چنانچه دین کل امروز آیات قرآن محقق است و بنهج آیات او شجره حقیقت بر کل نازل فرموده و کسی مطلع نشد و حال آنکه کل اقرار کرده و میکنند بر اینکه کتاب حق است

و در نزد هر ظهوری از ظهور شجره حقیقت مؤمنین باو و کتاب او از قبل بظهور او و کتاب او از بعد ممتحن میشوند بحیثیتی که نیماند الا مؤمن خالص و او اعز از کبریت احمر است چنانچه نفوسی که بعیسی بن مریم و کتاب او ایمان آوردند اگر شناخته بودند که ظهور محمد - صلی الله علیه و اله - بعینه همان ظهور بوده بنحو اشرف در آخرت و کتاب او همان انجیل بوده بنحو اشرف احدی از نصاری از دین خود بر نگشته و کل برسول الله ایمان آورده و بکتاب او تصدیق نموده و همین قسم اگر مؤمنین برسول الله - صلی الله علیه و اله - و کتاب او یقین کنند که ظهور قائم - علیه السلام - و بیان همان ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - هست بنحو اشرف در آخرت و این کتاب بعینه همان فرقان است که بنحو اشرف نازل شده در آخرت احدی از مؤمنین بقرآن خارج از دین خود نشده و اقرب از لمح بصر ایمان آورده و تصدیق بیان نموده

و حال آنکه عدم یقین ایشان عند الله مردود است بلکه آنچه ما یحقق به یقین است از برای ایشان شده زیرا که اگر تفکر نمایند در حجتی که باو دین اسلام ثابت شده مشاهده مینمایند بعینه همان حجت را بنحو اشرف و همینقدر که تصدیق و یقین نمیکند علامت این است که کینویات ایشان از شجره نفی بوده و راجع باو میشود و ایمانهای ایشان و اعمالی که کرده اند در دین اسلام مستودع بوده نه مستقر و بقدر خردلی نفع بایشان نمی بخشد اگر اعمال حروف کتاب الف امروز نفع بایشان می بخشد اعمال آنها هم نفع می بخشد اگر چه بآنچه ما نزل الله بوده بلا تغییر حرفی عمل کنند چنانچه این مطلب را اکثر مجتهدین و مفتین راجع بانفس خود نموده و عمل بقول میت را بعد از موت او جایز ندانسته اگر چه حق واقع عند الله ظاهر است و راجع میشود بشجره بیان و همان حکم که از آن مطلع ظاهر گشته جاری است در کل مدارک مجتهدین و مفتین

و هر کس در حکم غیر الله نمی بیند مصاب بوده و هست اگر چه مختلفین باشد چون راجع الی الله میگردد مقبول میشود اگر چه اختلاف نبوده و نیست در آنچه نازل در بیان شده من عند الله زیرا که هر حکمی در مقام خود صدق است و اختلاف وقتی است که در مورد خاص شود اگر چه آنوقت هم بتعدد امکانه و ساعات و اقترانات و دلالات اگر مختلف شود مختلف میگردد و لم یزل الله فی شأن بدیع و خلق جدید و حکم حدیث اگر چه آنچه از نقطه حقیقت الی امروز ظاهر شده کل من عند الله بوده و هست و حال آنکه بظاهر در هر شریعتی اختلافات ما لا نهاییه در بین اهل آن ذکر میشود و محقق است که آنچه من عند الله است در او اختلافی نیست

بانبساط بصر سر این نکته ظاهر است زیرا که مثل احکامات مثل خلق کینونیات است لم یزل در تجدد و حدوث است و اقل از طرف بصر در مورد امر خلق بدیع و شأن حدیث ظاهر میگردد ولی در نظر خلق از ظهور الی ظهور است زیرا که در بطون راجع میشود بآنچه در ظهور ظاهر شده اگر چه حقیقت باطنیه مدد است کلشیء را در حین بطون خود ولی بآنچه در حین ظهور مدد فرموده زیرا که غیر آن از برای نفسی یقین حاصل نمیگردد الا من شاء الله انه علام قدیر.

